

یکشنبه شبان خوب

حزقیال 34؛ 1-16 و 31



این پیغام از طرف خداوند به من رسیده است: ای انسان خاکی کلام مرا که بر ضد شبانان یعنی رهبران قوم اسرائیل است بیان کن و از جانب من که خداوند هستم به ایشان بگو و ای بر شما ای شبانان اسرائیل که بجای چرانیدن گله ها خودتان را می پروراندید و وظیفه شبانان چرانیدن گوسفندان نیست؟ شما شیر آنها را می نوشید از پشمشان برای خودتان لباس می دوزید. گوسفندان پرورار را می کشید. و گوشتشان را می خوردید. و گله را نمی چرانید. از ضعیف ها نگهداری نکرده اید. و از مریض ها نگهداری نکرده اید. دست و پا شکسته ها را مداوا نکرده اید. و بدنبال انهایی که از گله جدا شده اند نرفته اید. در عوض با زور و ستم بر ایشان حکمرانی کرده اید. و چون شبان و سرپرست نداشته اند پراکنده شده اند. و هر جانوری که از راه می رسد آنها را می درد. گوسفندان من در تپه ها و کوه ها سرگردان شده اند. و کسی نبود که به فکرشان باشد و به دنبالشان برود. پس ای شبانان به کلام من که خداوند هستم خوب گوش کنید: به حیات خود قسم چون شما شبانان واقعی نبوده اید و گله مرا رها کرده اید و گذاشتید خوراک جانوران بشوند. و به جستجوی گوسفندان گمشده نرفته اید. بلکه خود را پروراندید. و گذاشتید تا گوسفندان من از گرسنگی بمیرند. پس من به ضد شما هستم. و برای آنچه بر سر گله های من آمده شما را مسئول می دانم گله را از دست شما می گیرم. تا دیگر نتوانید خود را پروراندید. گوسفندانم را از چنگ شما در می آورم تا آنها را نخورید. من که خودم خداوند هستم خودم به جستجوی گوسفندانم می روم. و از آنها نگهداری می کنم. مثل یک شبان واقعی مراقب آنها خواهم بود. و گوسفندانم را از آن نقاطی که در آن روز تاریک و ابری پراکنده شده بودند جمع کرده بر می گردانم. و از سرزمین ها و قوم ها آنها را جمع می کنم و به سرزمین خودشان باز می گردانم و روی تپه ها و کوههای خرم اسرائیل و در کنار رودخانه ها آنها را می چرانم. بلی بر روی تپه های بلند اسرائیل چراگاههای خوب و پر آب و علف به آنها می دهم. آنها در صلح و آرامش می خوابند. و در چراگاههای سبز و خرم کوه می چرند. من خود شبان گوسفندانم خواهم بود و آنها را در آرامش و امنیت خواهم خوابانید. بدنبال گوسفندان جا مانده و گمشده از گله خواهم رفت و آنها را باز خواهم آورد دست و پا شکسته ها را مداوا می کنم و بیماران را

معالجه می کنم. ولی گوسفندان قوی و فربه را از ابین خواهم برد زیرا من به انصاف داوری می کنم. ای گله من و ای گوسفندان چراگاه من شما قوم من هستید و من خداوند شما.

من خیلی خوشحال هستم که عیسی شبان من است و من از گوسفند بودن او خیلی خرسندم. کسی که به من ارزش می گذارد و من را دوست دارد و من را می شناسد و نام من را صدا می زند.

روزی از یک محقق الاهیات که صفحات زیادی درباره تفکرات مذهبی نوشته است سوالی می شود که ایمان شخصی شما به چه شکل می تواند باشد. و او این را می گوید که من یک بره کوچک او هستم. کسی که از این سخن اطلاعی نداشته باشد حتما هم از مزامیر 23 آگاهی ندارد. 1 خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. و اگر من در اتاق خواب خودم یک عکسی از یک چوپان با بره ای در دست که در غروب خورشید ایستاده است. دارم و وقتی به آن فکر می کنم نباید اینگونه به نظر آید که آن یک تابلو تزئینی می باشد که از مغازه با قیمت ناچیز خریده ام. بلکه من باید آن را طبق گفته های انجیل که درباره شبان خوب گفته است، بنگرم.

همانطور که ما ایه های امروز انجیل را خوانده ایم. می بینیم که دیدگاه های زیادی درباره شبان خوب در انجیل وجود دارد. من شبان خوب هستم و یک شبان خوب زندگی اش را برای گوسفندان می گذارد. عیسی این را به ما می گوید و همین کار را با ما مسیحیان به عنوان بالاترین شبان انجام می دهد. ولی همین شبان، خود را به عنوان یک بره ارائه هم می کند. برای همین ما در هر بار در مراسم نان و شراب می گوئیم ای عیسی تو بره خدا هستی. و به ما رحم کن.

این عیسی در انجیل هم شبان ما می باشد و هم بره خداوند. عیسی در مقام یک بره کوچک برای ما به خوبی قابل فهم نمی باشد زیرا در طرفی دیگر خود را به عنوان یک شبان خوب نشان می دهد. زیرا در جایی به پترس می گوید که شما باید سرزمینی خرم برا گوسفندانم باشید. و در اینجا خود را به عنوان یک شبان معرفی می کند. من در اینجا یک رابطه جالبی را می بینم. جایی که من به یک بره خداوند پرستش می کنم در همان لحظه همان بره شبان من هم می باشد. این شبان در من زندگی می کند و قدرت او را که در من و دیگران تاثیر دارد حس می کنم. و این رابطه به مدت طولانی در من خواهد جریان داشت. در برخی اوقات من یک گوسفند می شوم و برای خدا آواز می خوانم " زیرا من بره خدا هستم" و بعضی اوقات خدا من را به عنوان یک شبان می خواند تا من برای دیگران به عنوان یک شبان خوب وجود داشته باشم.

در اینجا ما تصویری از گله های زیاد گوسفندان خداوند را می بینیم. وقتی که یک شبان در میان و در وجود ما انسان ها نباشد ما ادم ها دیگر راه مان را پیدا نخواهیم کرد. و به راه اشتباه می رویم. و دیگر هدفی نخواهیم داشت. و نمی دانیم که چه چیزی برای ما خوب است. اگر ما عیسی را به عنوان یک شبان خوب نداشته باشیم، دیگر فقط راهبر نداریم بلکه به راه تباهی طولانی کشیده می شویم. که هیچ تناسبی با بودن با یک شبان خوب ندارد.

در سال 587 قبل از میلاد یک پیامبری درباره یک شبان دروغین توضیح می دهد. و این نشان می دهد که او شبان حقیقی را هنوز نشناخته بودند. و بجای آن آنها راه خودشان را در پیش گرفتند. و حرقیان می گوید که آنها خود شبان خودشان شده اند. او یک تصویری از یک گله گوسفند را که در حال آب خوردن است نشان می دهد. شاید یکی از شماها تاحالا دیده باشید که یک گله چطور آب می خورد. در آنجا ادم می تواند یک صحنه کاملا خودخواهانه ای را از گوسفندان ببیند. زیرا آن گوسفندانی که در ابتدا وارد آب می شوند شروع به خوردن آب می کنند ولی همزمان آب پشت سرشان را نیز الوده می کنند و به آن فکر نمی کنند که دیگر گوسفندان نیز باید از آن آب بخورند. آنها فقط از آن آبی که می خورند خوشحال اند. عملی که آن گوسفند اول انجام می دهد این را نشان می دهد که دیگر گوسفندان برای او اهمیتی ندارد. ما می توانیم این موضوع را در مثال های زیادی مابین انسان ها ببینیم. مثلا جایی که سیاست مدارها تصمیماتی برای خودشان می گیرند و دیگران بایستی به دنبال آن راه بیا فتند. آنها در طول یک سال راجعه بالا بردن حقوق ها بحث می کنند و در آخر نیز همه به یک نقطه مشترک می رسند. حرقیال نیز در زمان خودش راجعه پادشاهان و سیاستمداران دوره خودش که وظایف زیادی را داشته اند صحبت زیاد نموده است و ما این را می بینیم که آنها تا به امروز نیز وجود دارند و آنها دیگر تمامی ندارند. ولی ما نیز بهتر از آنها نیستیم و ما همانند آن گوسفند اول در آب خوردن هستیم. ما در اطراف مان از تمام امکانات مثل برق، ماشین، آب و غیره استفاده می کنیم و به آن انسان هایی که به آن احتیاج دارند توجه ای نداریم. و با استفاده های بی مورد خودمان این حق را از آنها می گیریم. و بدین ترتیب آنها از برق کافی و آب سالم برخوردار نمی شوند.

ما در اینجا می توانیم بگوئیم که ما هر کدام یک شبان برای خودمان هستیم. عیسی در هر زمان ما را صدا می زند تا ما این گله ها را ببینیم و آنها را بچرانیم. حال این انسان ها کجا هستند که ما باید به عنوان یک شبان برای آنها حضور داشته باشیم. تا به عنوان یک چوپان وظیفه مان را انجام دهیم؟ این انسان هایی که عیسی می گوید کجا هستند؟ آنها بدبخت ها، الکلی ها، معتاد ها و انسان های نا امیدی هستند که به ما نیاز دارند. مهمترین مخاطب های عیسی همینگونه انسان ها بودند. حال چرا ما مراقب این گونه افراد نمی شویم؟ ایا ما زمان کافی نداریم. ما خودمان را نمی خواهیم به دردسر بیاندازیم. این ادم ها نمی توانند مخاطب های جالبی برای ما باشند. آنها از ما حتما چیزهایی طلب خواهند کرد. آنها از ما استفاده خواهند کرد و به ما سودی نمی رسانند. ولی معمولا اینگونه افراد انسان هایی نیستند که دارای مشکل خاصی باشند بلکه این افراد می توانند یکی از اعضای خانواده ما باشند. ایا من شبان خوبی برای همسرم بوده ام. ایا من افراد دیگر را برای منافع خودم به کار گرفته ام؟ مثل آن گوسفند اول در هنگام آب خوردن همه چیز را به نفع خودم پیش برده ام؟ من در مقابل کودکان چگونه بوده ام؟ ایا آنها باید فقط یکی از باارزش ترین

چیزهای خانه ام باشند و یا نه یک چیزی بیشتر از آن؟ ایا من کلماتم را در مقابل دیگران به نیکی استفاده کردم و دیگران را کمک کرده ام و ستایش کرده ام یا طوری دیگری بوده است و دیگران را با آن نابود کرده ام؟

ما همه این سخن ها را می شنویم و باید بگوییم که ما شبان های خوبی نبوده ایم. یک چیزی شبیه ان شبانی که حزقیال توصیف می کند. کسانی که فقط دوست دارند خودشان را بچرانند. من حالا برمی گردم به ان دو تصویری که قبلا شرح داده ام. در برخی از اوقات عیسی شبان خوبی است گاهی هم ما انسان ها. برخی اوقات او گوسفندی می شود و زندگی خودش را فدا می کند و برخی اوقات ما بره می شویم و به کمک او نیاز پیدا می کنیم. در این زندگی ما گوسفند بودن و شبان بودن یک امر ضروری می باشد. خدا خودش باید به عنوان شبان خوب همیشه حضور داشته باشد. بخاطر اینکه ان زمانی که قوم اسرائیل در مهاجرت بودند و به خاطر نداشتن یک شبان خوب همیشه سرگردان و آواره بودند. امروزه نیز در میان ما به همین گونه می باشد. خدا و عیسی در کجا قرار دارند. شبان خوب در کجای خانواده و اجتماع ما قرار دارد. هر جایی که او حضور داشته باشد آرامش و صلح نیز برقرار است. حزقیال در ادامه می نویسد: خدا می گوید: من خودم می آیم و دوباره شبان خوب باز می گردد. من دوست دارم دست به کار بشوم و گله خودم را در دست بگیرم.

همه به این بستگی دارد که خدا خودش در انجا حضور داشته باشد. ولی متاسفانه ما زمانی سراغ خدا را می گیریم که مشکلی داشته باشیم. ما همیشه در امور زمینی تصمیمات خوبی می توانیم بگیریم ولی زمانی که موضوع به مشکلات روحی برمی گردد ما به خدای ما یعنی عیسی مسیح نمی توانیم رجوع کنیم. و زمانی که ما نیازمند نیروی توانبخش از طرف خدا هستیم ، دیگر رمقی برای دریافت ان نداریم. و اغلب ما اسیر افراد گوناگون می شویم بجای اینکه به ارباب مان یعنی عیسی مسیح تعلق داشته باشیم.

Miserikordias Domini به معنی یکشنبه امروز می باشد. و به معنی بخشنده بودن خداوند ترجمه شده است. این کلمه بخشندگی در خطبه امروز نیامده است ولی در نزد خداوند بسیار پیش می آید. بعد از اینکه قوم اسرائیل به خدا پشت کرده بودند و به فنا رفته بودند خداوند اجازه می دهد تا یک بار دیگر هر کاری که دوست دارند انجام بدهند. ولی قوم اسرائیل در تمام دنیا سرگردان بود و این خدا بود که می آید و دوباره قوم خود را در دست می گیرد. هرچند که سزاوار ان نبودند. خدا می گوید که من دوست دارم به دنبال همه آنها بروم. عیسی دقیقا خودش را در این جمله به عنوان یک شبان خوب معرفی می کند. او وظیفه شبان بودن خودش را به خوبی انجام می دهد هر چند که خودش در همان لحظه یک بره ای نیز بود. او زندگی اش را برای گوسفندان می گذارد و بدنبال گمشده ها می رود. او بدبخت ترین و آواره ترین و نیازمندترین افراد را زیر چتر خودش می گیرد. او مراقب همه می باشد حتی ان شبان هایی که وجود داشتند. او مراقب گوسفندهای گمشده است و او در زمان مراقبت تمام شبان ها در بین آنها زندگی و کار می کند. و با ان گوسفندان همراه می شود.

آمین